

## ۹- کلام آخر

همان گونه که خواننده اطلاع دارد، پیش گوئی من، و یا بیمی که در سطور آخر فصل پیشین ابراز داشتم، پس از چند ماه تأیید گردید. انتقاد از انقلاب مداوم برای رادک تنها اهرمی بود تا به وسیله ی آن خود را از اپوزیسیون جدا سازد. ما امیدواریم، که کل کتاب ما ثابت کند که گذار رادک به اردوی استالین برای ما غیرمنتظره نبود. لکن مرتد شدن نیز سلسله مراتب خود را دارد. رادک در ندامت نامه ی خود، سیاست استالین در چین را کاملاً تبرئه می کند. این کار به معنی سقوط در قعر خیانت است. تنها کافی است تا بخشی از جواب من به توبه نامه ی رادک، پرنوبراژنسکی و سمیلگا را نقل کنم. توبه نامه ای که آنان را در لیست سیاه عیب جویان و بدبینان سیاسی قرار می دهد:

"همان گونه که در خور کلیه ی ورشکسته گان خودستاست، این سه نفر نیز مسلماً از پنهان شدن در زیر سرپوش انقلاب مداوم کوتاهی نکردند. این سه تسلیم طلب در پی آنند که با سوگندی مبتذل دایر بر این که وجه مشترکی بین انقلاب چین و تئوری انقلاب مداوم موجود نیست، بر روی غم انگیزترین تجربه ی شکست های اپورتونیزم در تاریخ معاصر -انقلاب چین- سرپوش به گذارند.

"رادک و سمیلگا لجوجانه از تبعیت حزب کمونیست چین از کومین تانگ بورژوائی دفاع می کردند. آن هم نه فقط تا کودتای چیانگکایشک، حتی پس از آن. پرنویراژنسکی، مانند هر موقعی که مسائل سیاسی مطرح می شود، چیزی نامفهوم نجوا کرد. یک حقیقت قابل ملاحظه این است که کلیه ی اعضای از اپوزیسیون که از اطاعت حزب کمونیست از کومین تانگ جانب داری می کردند، تسلیم شده از آب در آمدند. این لکه ننگ بر دامن هیچ یک از افراد اپوزیسیون که به پرچم خود وفادار ماند، ننشسته است. سه ربع قرن پس از انتشار بیانیه ی کمونیست، یک ربع قرن پس از تشکیل حزب بلشویک، این "مارکسیست های" بخت برگشته ممکن دیدند که از اسارت کمونیست ها در قفس کومین تانگ دفاع کنند! رادک در پاسخی که به اتهامات من داد، در همان موقع نیز، مانند توبه نامه ی امروزیش سعی کرد که ما را از "جدا ماندن" پرولتاریا از دهقانان -در صورت خروج حزب کمونیست از کومین تانگ بورژوائی- به ترساند. کمی قبل از آن رادک حکومت کانتون را حکومت دهقانان و کارگران خواند و بدین وسیله به کمک استالین شتافت تا تبعیت پرولتاریا از بورژوازی را مخفی کند، چگونه می توان بر این اعمال شرم آور، نتایج این عدم بصیرت، این حماقت، این خیانت به مارکسیزم سرپوش گذارد؟ واقعاً چگونه؟ با محکوم کردن انقلاب مداوم!

"رادک، که در پی یافتن بهانه ای برای تسلیم نمودن خود بود، در فوریه ۱۹۲۸ بدون تأمل پشتیبانی خود را از قطع نامه ی پلنوم فوریه ۱۹۲۸ هیئت اجراییه ی کومینترن درباره ی مسأله ی چین اعلام کرد. این قطع نامه به تروتسکیست ها برچسب انحلال طلبی زد. زیرا آن ها شکست ها را شکست خواندند، و حاضر نبودند که ضدانقلاب پیروز چین را به عنوان عالی ترین

مرحله ی انقلاب چین به پذیرند. در این قطع نامه ی فوریه مشی قیام مسلحانه و تشکیل شوراهای اعلام گشت. برای کسی که به کلی از غریزه سیاسی محروم نباشد و با تجربه ی انقلابی آب دیده شده باشد، این قطع نامه نمونه ای از مشمنزکننده ترین و غیرمسئولانه ترین ماجراجویی هاست. رادک از این قطع نامه پشتیبانی کرد. پرنوبراژنسکی نیز با روشی که به خردانه تر از رادک نبود به آن روی آورد، منتها از جانب دیگر. او نوشت که انقلاب چین فعلاً شکست خورده، و در واقع برای یک مدت طولانی هم شکست خورده است. انقلابی دیگر به این زودی ها فرا نخواهد رسید. آیا ارزش دارد که بر سر چین با سانتریست ها به مشاجره پرداخت؟ پرنوبراژنسکی مراسلات مفصلی در این باره ارسال می داشت. وقتی من این مراسلات را در آلمان-آتا خواندم، احساس شرم به من دست داد. این افراد در مکتب لنین چه آموخته اند؟ این سوآلی بود که من بارها و بارها از خود می کردم. مفروضات پرنوبراژنسکی با مفروضات رادک در تضاد کامل بودند اما نتیجه گیری آن ها یک سان بود: هر دوی آن ها در این آرزوی بزرگ بودند که یاروسلاوسکی تحت توجهات منژینسکی آن ها را برادرانه در آغوش به گیرد. بله، البته آن ها این کار را به خاطر منافع انقلاب کردند. آن ها جاه طلب نیستند. ابدأً آنان صرفاً افرادی هستند بی توان و از نظر ایدئولوژی ورشکسته.

"در مقابل قطع نامه ی ماجراجویانه پلنوم فوریه (۱۹۲۸) هیئت اجراییه ی کومینترن، من در همان موقع راه بسیج کردن کارگران چینی را تحت شعارهای دموکراتیک، منجمله شعار تشکیل مجلس مؤسسان چین، پیشنهاد کردم. اما در این جا این سه بخت برگشته به ماوراء چپ سقوط کردند، این آسان بود و

برای آنان هیچ تعهدی به وجود نمی آورد. شعارهای دموکراتیک؟ هرگز. این یک اشتباه عظیم از جانب تروتسکی است. برای چین فقط شوراها. بدون یک درصد تخفیف! مشکل است چیزی بی معنی تر از این موضع. اگر به توان آن را موضع نامید. به فکر انسان به رسد. شعار شوراها در مرحله ی ارتجاع بورژوائی یک سروصدای کودکانه و به مسخره کشیدن شوراهاست. اما حتی در دوران انقلاب نیز، یعنی، در دوران ساختمان مستقیم شوراها، ما شعارهای دموکراتیک را حذف نکردیم. ما آن ها را حذف نکردیم تا آن که شوراها واقعی که قدرت را در دست گرفته بودند، در انظار توده ها با نهادهای واقعی دموکراسی به مقابله و تصادم پرداختند. این امر در زبان لنین ( و نه در زبان استالین بی فرهنگ و طوطیانوش) به این معنی است؛ در راه تکامل کشور، نباید از روی مرحله ی دموکراتیک جهید.

"بدون برنامه ی دموکراتیک -مجلس مؤسسان، هشت ساعت کار، مصادره ی زمین، استقلال ملی چین، حق تعیین سرنوشت برای مردمی که در این سرزمین زندگی می کنند- بدون این برنامه ی دموکراتیک، حزب کمونیست چین دست و پایش بسته است و مجبور است که میدان را بدون مقاومت به سوسیال دموکرات های چین به سپارد. یعنی کسانی که ممکن است به کمک استالین، رادک و شرکاء، جای حزب کمونیست را به گیرند.

"بنابر این: رادک گرچه به دنبال اپوزیسیون بود، معهذاً مهم ترین نکته را در انقلاب چین نفهمید. چرا که او از تبعیت حزب کمونیست چین از کومین تانگ دفاع کرد. رادک ضدانقلاب چین را هم نفهمید. چرا که او بعد از ماجراجویی کانتون شیوه ی قیام مسلحانه را مورد پشتیبانی قرار داد. رادک با کنار گذاردن تکالیف دوران انتقالی به نفع انتزاعی ترین عقیده در مورد

شوراها و خارج از زمینه‌ی زمانی و مکانی آن، امروزه دوران ضدانقلاب و مبارزه برای دموکراسی را با یک جهش پشت سر می‌گذارد. اما در عوض رادک سوگند یاد می‌کند که هیچ وجه اشتراکی با انقلاب مداوم ندارد. جای خوشوقتی است. تسلی بخش است...

تئوری ضدمارکسیستی استالین و رادک برای چین، هندوستان و کلیه‌ی کشورهای مشرق زمین به معنی تکرار آزمون تغییر شکل یافته- ولی اصلاح نشده- کومین تانگ است.

"برمبنای کلیه‌ی تجربیات انقلابات روسیه و چین، براساس تعالیم مارکس و لنین، که در پرتو محک این انقلابات آزمایش شده اند، اپوزیسیون تأکید می‌کند که:

"انقلاب نوین چین تنها به شکل دیکتاتوری پرولتاریا می‌تواند رژیم موجود را سرنگون کند و قدرت را به توده‌ی مردم منتقل سازد.

"دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان، برخلاف دیکتاتوری پرولتاریا که دهقانان را رهبری می‌کند و برنامه‌ی دموکراسی را تحقق می‌بخشد، یک افسانه است، خود فریبی است یا از این بدتر، کرنسکیزم یا کومین تانگیزم است.

"میان رژیم کرنسکی و چیانکایسک از یک سو، و دیکتاتوری پرولتاریا از سونی دیگر، هیچ رژیم انقلابی بینابینی و میانه وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. هرکس فرمول چنین رژیمی را مطرح کند و به فریب ننگ آور کارگران مشرق زمین دست یازیده و مصیبت تازه‌ای را تدارک می‌بیند."

"اپوزیسیون به کارگران مشرق زمین می‌گوید: این تسلیم شدگان، که به علت دسیسه چینی‌های درونی حزبی ورشکسته شده اند، دارند به استالین

کمک می کنند تا تخم سانتریزم را بیافشاند، تا خاک به چشم شما به پاشد، گوش شما را مسدود کند، و شما را گیج کند. از یک سو، با ممنوع ساختن شما از شرکت در مبارزه برای دموکراسی، شما را در مقابل دیکتاتوری بورژوائی عریان و فرومانده رها می کنند، و از سوی دیگر، چشم انداز یک نوع دیکتاتوری نجات دهنده و غیره پرولتاریائی را در مقابل چشمان شما می گشایند که ظهور مجدد کومین تانگ را در آینده، یعنی، شکست های بعدی برای انقلاب کارگران و دهقانان را تسهیل می کند."

"این واعظین خیانت کارند. بیاموزید که به آن ها اعتماد نکنید، کارگران مشرق زمین بیاموزید که آن ها را حقیر به شمارید، بیاموزید که آن ها را از صفوف خود طرد کنید!..."

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: [yasharazarri@yahoo.com](mailto:yasharazarri@yahoo.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۲